

## بررسی اقدامات نظامی محمدعلی میرزا دولتشاه در تنش مرزی با دولت عثمانی (1221/ 1236- 1237 هـ. ق. / 1812/ 1821- 1820 م.)

مجتبی گراوند<sup>1</sup>، فرزاد خوش آب<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1397/10/09  
تاریخ پذیرش: 1397/12/22

از صفحه 1 تا 26

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی  
سال ششم، شماره بیستم، بهار 1398

### چکیده

مرز و سرحد در ادوار مختلف به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت‌ها، همواره مشکلاتی هم‌چون جنگ‌های طولانی را در پی داشت. دامنه مشکلات مرزی به دوره‌ی قاجار نیز کشیده شد و با روی کار آمدن فتحعلی‌شاه و انتصاب محمدعلی میرزا دولتشاه به حکومت کرمانشاهان، کشور شاهد اوج‌گیری اختلافات بین ایران و عثمانی و درگیری‌های مداوم آن‌ها بین سال‌های 1221/ 1236-1237 هـ. ق. / 1812/ 1820-1821 م. در منطقه‌ی غرب و جنوب‌غربی بود. محمدعلی میرزا با درایت و کاردانی توانست در تمامی این منازعات با کسب پیروزی موقعیت حکومت مرکزی را در منطقه غرب و جنوب غربی تثبیت کند. پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤال است: محمدعلی میرزا در جهت تثبیت مرزهای غرب و جنوب غربی چه اقداماتی انجام داد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمدعلی میرزا با اقدامات توسعه‌طلبانه علیه نفوذ پاشاهای بغداد و حفظ اقتدار خود در مناطق غرب و جنوب غربی، توانست مرزها را حفظ کند و اگر مرگ زود هنگامش نبود چه بسا که بغداد تحت‌الحمایه ایران می‌شد. در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی اقدامات نظامی محمدعلی میرزا در تنش با عثمانی مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلید واژه‌ها

ایران، عثمانی، محمدعلی میرزا، درگیری نظامی، کرمانشاهان، بغداد.

<sup>1</sup> - استادیار تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول): garavand.m@lu.ac.ir

<sup>2</sup> - دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان: farzad.69.fk@gmail.com

## مقدمه

روابط بین دولت ایران و عثمانی را باید در پیشینه طولانی آن جست‌وجو کرد. با روی کار آمدن دولت شیعه‌مذهب صفویه، از همان آغاز تنش‌ها و تیرگی روابط بین آن‌ها و عثمانی‌های سنی مذهب به وجود آمد. عوامل اصلی درگیری‌ها، بحث‌ها و مشاجره‌های مذهبی بین دو دولت، ایلات و عشایر کوچ‌رو در سرحدات و اقدامات توسعه‌طلبانه عثمانی بودند که از همان آغاز شکل‌گیری حکومت صفویه تا انقراض آن به دست افغان‌ها هم چنان ادامه داشت. به دنبال آن در دوره قاجار رفت‌وآمد زوار ایرانی برای زیارت بقاع متبرکه و آزار آن‌ها توسط عمال عثمانی اهمیت مسائل مرزی را دوچندان می‌کرد (شمیم، 1388: 111؛ کمبل، 1384، ج 1: 387، فرمان فرمائیان و دیگران، 1389: 152، کرمانشاهانی، 1372، ج 1: 154). هم‌چنین کوچ عشایر سرحدی و رفت‌وآمد آن‌ها در این مناطق (فرمان فرمائیان و دیگران، 1389: 151، لمبتن، 1375: 43) و نقش دولت‌های اروپایی در ایجاد تنش بین ایران و عثمانی در جهت تثبیت موقعیت و منافع خود (اولیویه، 1371: 103-87، کمبل، 1384، ج 1: 404) از مهم‌ترین عوامل اصلی رویارویی حکومت ایران با عثمانی‌ها در مرزهای غرب و جنوب غربی بود؛ اما مرگ زودهنگام آقامحمدخان مجال پرداختن به این مسائل را به او نداد (پارسا دوست، 1364: 57-58). اقدام فتحعلی‌شاه با گماشتن محمدعلی‌میرزا به حکومت کرمانشاهان نقطه عطفی در حفظ مرزهای غرب و جنوب غربی ایران در مقابل عثمانی‌ها بود (بامداد، 1384: 629؛ لاچینی، 1326: 4؛ حبیب‌آبادی، بی‌تا: 13؛ عضد الدوله، 1376: 229؛ محمود میرزا، بی‌تا: 17؛ کاشانی، 1304: 464). هم‌زمان با حضور محمدعلی‌میرزا در کرمانشاهان حکومت مرکزی ایران با مسائلی همچون درگیری‌های مداوم با روس و دخالت‌های دول بیگانه همچون انگلیس در امور داخلی کشور دست‌وپنجه نرم می‌کرد. علی‌رغم این دل‌مشغولی‌ها محمدعلی‌میرزا با درایت و کاردانی و در پیش گرفتن سیاست توسعه‌طلبی در مقابل فشار عمال عثمانی در بغداد به مناطق مرزی تحت تابعیت ایران، توانست حاکمیت خود را بر این مناطق تثبیت کند. او با سرکوب حکام سرکش و سران ایلات و عشایر سرحدی مانع از نفوذ عثمانی‌ها به مرزهای ایران در مناطق غرب و جنوب غربی بود. از طرف دیگر حملات توسعه‌طلبانه‌ی مکرر او به بغداد علاوه بر هدف او مبنی بر تصرف بغداد، قوای عثمانی را دچار سردرگمی و مانع

تجدیدقوای آن‌ها می‌شد. ضرورت و اهمیت پژوهش در این است که تاکنون به صورت موردی به نقش و اقدامات محمدعلی میرزا در مقابل عثمانی‌ها پرداخته نشده و رویکرد توصیفی-تحلیلی پژوهش حاضر در جهت نیل به سیاست سرکوب و تطمیع عمال عثمانی و هراس آن‌ها از وجود او در منطقه، به همین منظور صورت گرفته است.

با توجه به کنکاش‌های علمی صورت گرفته در رابطه با تنش‌های مرزی محمدعلی میرزا دولت‌شاه با عمال عثمانی، به طور تخصصی و مستقل کاری انجام نشده است اما در رابطه با شخصیت محمدعلی میرزا دولت‌شاه پژوهش‌هایی صورت گرفته که هیچ ارتباطی با محتوای موضوع حاضر ندارند. به عنوان نمونه آقازاده و خوش آب (1395) در مقاله‌ای تحت عنوان «اقدامات محمد علی میرزا دولت‌شاه برای ایجاد سپاه مدرن در کرمانشاهان» اقدامات وی را در راستای تاسیس سپاه مدرن بررسی کرده‌اند.

### آغاز اختلافات ایران و عثمانی در سال 1221 هـ. ق. / 1806 م.

بغداد به‌عنوان یکی از شهرهای مهم در قلمرو عثمانی، نقش مهمی را در موازنه قدرت بین ایران و عثمانی ایفا کرد. با قدرت‌گیری قاجارها و هم‌زمان با سلطنت فتحعلی شاه، علی پاشا (پاشای بغداد) که به عثمانی‌ها اطمینان نداشت و همیشه از نام فتحعلی شاه می‌هراسید، پیشکش‌ها و هدایایی را به‌وسیله‌ی سفرا روانه دربار ایران کرد، با این تصور که از طرف دولت ایران خطری او را تهدید نمی‌کند (ژوبر، 1347: 169). به همین دلیل در سال 1219 هـ. ق. / 1804 م زمانی که فتحعلی شاه در چمن اوجان اقامت داشت، علی پاشا با فرستادن سفیری از اعمال ناشایست عبدالرحمن پاشا شکایت کرد (خاوری، 1380، ج 1: 231-232). او حاکم شهرزور بود که بعد از مرگ برادرش ابراهیم پاشا به این مقام رسیده بود و مدت یک قرن بود که اعمال ناشایست ساکنان این منطقه عامل اصلی اختلاف بین ایران و عثمانی بودند. این ولایت به دلیل این که در خاک ایران قرار داشت، اکنون، در زمان مذکور زیر نظر دولت عثمانی بود. این ولایت بنا بر شرایط به یکی از دو دولت متمایل می‌شد و علیه دیگری عمل می‌کرد. هم‌چنین در مخالفت با علی پاشا در سودای تصرف بغداد به تاخت‌وتاز پرداخت (خاوری، 1380، ج 1: 232-231؛ سپهر، 1390، ج 1: 137). با گریزناپذیر شدن درگیری بین طرفین، عبدالرحمن پاشا از علی پاشا شکست خورد و به امان‌الله خان حاکم کردستان پناهنده شد (هدایت،

1385، ج 13: 7570). به دنبال این قضایا علی پاشا سفیری نزد فتحعلی‌شاه فرستاد تا مانع پناهندگی عبدالرحمن پاشا شود، اما فتحعلی‌شاه علاوه بر مخالفت با خواسته‌ی وی خواهان نصب عبدالرحمن به حکومت شهر زور شد.

در ادامه علی پاشا، داود پاشا را به حکومت شهر زور رسانید و برای این که این نافرمانی پوشیده بماند، سفیری به همراه نامه، پیشکش و هدایا به دربار ایران فرستاد که باز هم بی‌نتیجه بود (سپهر، 1390، ج 1: 137-139؛ خاوری، 1380، ج 1: 232). با وجود این قضایا علی پاشا با این تصور که دولت ایران از یک طرف با روسیه و از طرف دیگر با افغان‌های قندهار و هرات و ازبکان مرو در جنگ است و سپاه کافی در اختیار ندارد (دنبلی، 1385: 121)، سپاه خود را آراسته و تا طاق‌گرا (در منطقه‌ی سرپل ذهاب کنونی) پیش آمد. همین عامل جرقه نخستین درگیری را در مرزهای غربی زد (لنجانی اصفهانی، 1391: 129). در مقابل فتحعلی‌شاه با آگاه شدن از حيله‌های علی پاشا، با دادن عطایا و هدایا به عبدالرحمن، او را به همراه امان‌الله‌خان روانه شهرزور کرد که در نهایت عبدالرحمن را به حکومت شهرزور رساند. بعد از این قضایا بنا بر تصمیم کارداران ایران مبنی بر این که حاکمی مستقل در آنجا حکم براند (هدایت، 1385، ج 13: 7571)، محمدعلی میرزا دولت‌شاه حکمران کرمانشاهان به همراه برخی از امرا از چمن سلطانیه روانه مقابله با علی پاشا شدند. علی پاشا پس از شنیدن این خبر متوحش شد و سلیمان‌پاشای که‌پیا خواهرزاده خود را برای دفع عبدالرحمن پاشا از شهرزور روانه میدان جنگ کرد. نتیجه جنگ شکست عبدالرحمن و فرار دوباره وی به کردستان بود (دنبلی، 1385: 121-122). با این واقعه علی پاشا تا طاق‌گرا پیشروی کرد. هم‌زمان با این اتفاقات محمدعلی میرزا در همدان بود (اعتمادالسلطنه، 1367، ج 1: 4182). در جبهه‌ی مقابل علی پاشا با شنیدن این اخبار از طاق‌گرا حرکت کرده و در کنار رود سیروان واقع در میان شهر زور و بغداد مستقر شد (سپهر، 1390، ج 1: 154). از طرف دیگر سپاه محمدعلی میرزا به دستور وی از بعقوبه تا مندلیج و از بعقوبه تا ذهاب را دست‌خوش غارت کردند و علی‌رغم گرفتاری ایران در جبهه روسیه تلاش‌های علی پاشا برای گرفتن شهر زور بی‌نتیجه ماند (خاوری، 1380، ج 1: 254-251؛ هدایت، 1385، ج 13: 7571-7572).

در نهایت پس از صف‌آرایی طرفین و شروع درگیری، سپاه عثمانی شکست خورد و سلیمان پاشا کهیا به اسارت درآمد (سپهر، 1390، ج 1: 155). متعاقب آن سپاه ایران در هنگام تعقیب آن‌ها دست به قتل و غارت زدند (خاوری، 1380، ج 1: 254؛ هدایت، 1385، ج 13: 7572-7573). در این جنگ سپاهیان ایران حدود سه هزار نفر از عثمانی‌ها را به قتل رساندند و تعداد زیادی را نیز به اسارت درآوردند (محمود میرزا، 1389: 169)، به طوری که علی پاشا با دیدن این صحنه‌ها به حوالی عراق گریخت (سپهر، 1390، ج 1: 156). پس از آنکه سپاه ایران عثمانی‌ها را به طور کلی شکست دادند، محمدعلی میرزا نوروز خان را برای سرکوب فتاح پاشا (حاکم زهاب) روانه کرد. در نهایت نوروز خان توانست او را سرکوب و فراری دهد (محمود میرزا، 1389: 169).

#### فعالیت‌های دیپلماتیک برای پایان جنگ سال 1221 هـ.ق./ 1806 م.

علی پاشا پس از شکست از قشون ایران به بغداد بازگشت. وی برای جلوگیری از قتل و غارت سپاه ایران دست به دامان عالم و مجتهد بزرگ زمان، شیخ محمدجعفر نجفی شد و او را از نجف اشرف طلب نمود و برای شفاعت به نزد محمدعلی میرزا فرستاد (خاوری، 1380، ج 1: 256؛ دنلی، 1385: 125). پس از دیدار شیخ محمدجعفر نجفی با محمدعلی میرزا، شاهزاده قتل و غارت را متوقف کرد (محمود میرزا، 1389: 179) همچنین اسرای عثمانی را آزاد کرد (سپهر، 1390، ج 1: 156). متعاقب این قضایا محمدعلی میرزا سلیمان پاشا کهیا را که در جنگ اسیرشده بود، با غل و زنجیر روانه تهران کرد (خاوری، 1380، ج 1: 256).

به هر ترتیب بعد از تمام شدن غائله تلاش‌هایی برای آزادسازی سلیمان پاشا کهیا آغاز شد. شیخ جعفر نجفی پس از شفاعت نزد شاهزاده محمدعلی میرزا، بلافاصله برای آزادی سلیمان پاشا کهیا وارد تهران شد و در آنجا بود که سفیر یوسف پاشا متعاقب وی وارد شد. فتحعلی شاه به دلیل مقدم بودن شیخ جعفر نجفی او را با تحف و هدایا آزاد و روانه‌ی بغداد نمود و بار دیگر فرمان حکومت شهر زور را برای عبدالرحمن صادر شد و میرزا صادق وقایع‌نگار را برای اتحاد دو دولت روانه‌ی بغداد شد (خاوری، 1380، ج 1: 256).

یک سال بعد در سال 1222 هـ. ق./1807 م. علی پاشا که بعد از شکست از محمدعلی میرزا از اعتبارش کاسته شده بود باز هم آزار و اذیت مردم شیعیان خودداری نکرد تا در نهایت به دست دو تن از غلامان خود به قتل رسید. با قتل علی پاشا، سلیمان پاشا را به جای او به نشانند و یوسف پاشا را که دولت عثمانی برای جانشینی علی پاشا فرستاده بود، بازگرداندند (محمود میرزا، 1389، 156-157). در همین سال سلطان سلیم خان عثمانی مرد و سلطان مصطفی خان چهارم به جای به تخت سلطنت تکیه زد. او بلافاصله حکومت سلیمان پاشا را مورد تأیید قرارداد. در طرف مقابل همزمان با این وقایع فتحعلی شاه، شیخ ابراهیم شیخ الاسلام خوبی را برای تبریک جلوس او فرستاد و پس از آن به مدت پنج سال بین سال‌های 1222-1226 هـ. ق./1811-1807 م. بین دو دولت صلح برقرار گردید و بین طرفین درگیری به وجود نیامد (نفیسی، 1389، ج 2: 701).

#### بررسی علل و درگیرهای سال 1226 هـ. ق./1811 م.

پس از آنکه عبدالرحمن پاشا در سال 1221 هـ. ق./1806 م. با کمک نیروهای محمدعلی میرزا به حکومت شهرزور رسید و از طرف دیگر سلیمان پاشا به جای علی پاشا قدرت را در دست گرفت، بر اثر مسائل و مشکلاتی که بین آن‌ها به وجود آمد، بار دیگر پای دو دولت ایران و عثمانی را به میان کشیدند. از یک طرف برخی از منابع نقش دولت عثمانی را در قتل سلیمان پاشا نادیده گرفته‌اند (بابائی، 1366: 134-130؛ بابائی، 1366: 34-8)؛ اما در منابع دیگر دوره‌ی قاجار روند حوادث به گونه‌ای دیگر بیان شده است. به گونه‌ای که نقش دولت عثمانی در به هم خوردن روابط و شروع درگیری‌ها بارزتر می‌نمایند.

در سال 1225 هـ. ق./1810 م. امنای دولت عثمانی تصمیم گرفتند که سلیمان پاشا وزیر بغداد و حامی منافع ایران را توسط حالتی افندی از میان بردارند که این توطئه ناکام ماند. به همین دلیل به عبدالرحمن پاشا متوسل شد و در نهایت به کمک وی توانست سلیمان پاشا را به قتل برساند (دنبلی، 1385: 199-200). اما در ادامه انتصاب عبدالله پاشا از سوی عبدالرحمن به حکومت بغداد باعث کدورت حالتی افندی و پناهنده شدن او به دربار ایران شد (هدایت، 1385، ج 13: 7623-7624؛ خاوری،

1380، ج 1: 325) اما در نهایت فتحعلی شاه حکومت عبدالله پاشا را به رسمیت شناخت (سپهر، 1390، ج 1: 198). از طرف دیگر دولت عثمانی نیز برای رفع سوء تفاهم از طرف خود و رسیدگی به امور مربوط به حکام سرحدی و اختلافات فی‌ما بین در چندین مرحله سفرایی را به سوی ایران روانه کرد. در سال 1226 هـ. ق. / 1811 م. دولت عثمانی سفرایی را به نام‌های عبدالوهاب افندی، شاکر افندی و حیرت افندی برای برقراری صلح بین طرفین به ایران فرستاد که پس از اقامت در خانه‌ی صدراعظم میرزا شفیع به همراه تحفه‌ها و هدایایی به حضور فتحعلی شاه رسیدند (سپهر، 1390، ج 1: 204). آن‌ها علاوه بر این تحفه‌ها و هدایا حامل نامه‌ای از سوی دولت عثمانی بودند، از این قرار:

الف- پاشایان بابان که سرآمد آن‌ها عبدالرحمن پاشا می‌باشد مایه خصومت و دشمنی بین دو دولت می‌باشد، دولت ایران از حمایت او دست بردارد و به دلیل اتحاد بین دو دولت اگر خطایی از او آشکار شد دولت ایران او را تنبیه کند.

ب- دولت عثمانی از حمایت دولت روسیه در سرحدات آخسقه و قارص که دولت ایران با روسیه در آنجا درگیر است، دست برمی‌دارد و دولت ایران را در مقابل روسیه حمایت می‌کند (خاوری، 1380، ج 1: 324-325).

در مقابل این خواسته‌ها دولت ایران اعلام کرد که:

الف- تعیین پاشایان شهرزور باید به دستور دولت ایران باشد و پاشایان بغداد باید به صلاح دید ایران انتخاب شوند.

ب- وزرای بغداد باید به‌مانند گذشته با دولت ایران صادق و با زوار همکاری نموده و خلافتی از آن‌ها سر نزنند و هرگاه مرتکب خلافتی بشوند دولت ایران آن‌ها را تنبیه کند (هدایت، 1385، ج 13: 7626-7627)؛ اما نادیده گرفته شدن این توافقات از سوی دولت عثمانی درگیری بین دو دولت را تشدید کرد.

عبدالرحمن پاشا برای تحکیم موقعیت خود و به دست آوردن امتیازات و مناطق بیشتر به یک سری اقدامات مبادرت ورزید که برای محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاهان خوشایند نبود به طوری که در یکی از اسناد مربوط به سال 1225 هـ. ق. / 1810 م. میرزا صادق وقایع‌نگار عصیان و اقدامات نا به جای عبدالرحمن پاشا را به میرزا شفیع، صدراعظم ایران

گوش زد می‌کند (نصیری، 1366؛ 215-214). وی به سرعت اراضی کوی و حریر را تحت فرمان خود درآورد و به پسر خود محمود آقا سپرد (هدایت، 1385، ج 13: 7728). پس از آن پسرعموی خودش یعنی خالد پاشا را در ذهاب به حکومت رساند و حفظ سرحدات بابان و قلعه‌ی سردشت را به احمد آقا برادر خود واگذاشت. سپس با امان‌الله خان اردلانی به مخالفت برخاست (سپهر، 1390، ج 1: 205).

فتحعلی شاه پس از شنیدن این اخبار محمدعلی میرزا را برای سرکوب فتنه مأمور کرد. شاهزاده نیز به همراه امان‌الله خان و امرای دیگر از راه ذهاب به سمت شهرزور حرکت کرد. خالد پاشا حاکم شهر ذهاب وقتی اوضاع را وخیم دید، پسر عبدالرحمن پاشا را به همراه خودش تسلیم محمدعلی میرزا کرد. سپس سپاه محمدعلی میرزا بعد از استراحتی در کنار رودخانه‌ی سیروان به سمت شهرزور به حرکت درآمد و در ادامه نوروزخان برادر عبدالرحمن پاشا یعنی احمد آقا را شکست داده و فراری داد (خاوری، 1380، ج 1: 330-331). عبدالرحمن پاشا با مشاهده این اوضاع توان مقابله در خود ندیده، به اراضی کوی و حریر گریخت. به دنبال او محمدعلی میرزا اراضی کوی و حریر را به محاصره درآورد. عبدالرحمن پاشا که چاره‌ای ندید، به ناچار تسلیم محمدعلی میرزا شد و مورد بخشش او نیز قرار گرفت (هدایت، 1385، ج 13: 7729-7730). در مقابل این بخشش محمدعلی میرزا، عبدالرحمن پاشا خزاین خود را به همراه زن و فرزندانش به‌عنوان گروگان به محمدعلی میرزا تقدیم کرد و بار دیگر به حکم محمدعلی میرزا به حکومت شهرزور، کوی و حریر رسید. با ختم این غائله محمدعلی میرزا به محل حکمرانی خود یعنی کرمانشاهان بازگشت (سپهر، 1390، ج 1: 205-206). این مسئله باز هم توسط محمدعلی میرزا به پایان رسید و هرچند که در این قضیه عبدالرحمن پاشا خیانت کرد، ولی به دلیل سوابق و خدمات قبلی او بار دیگر مورد اعتماد محمدعلی میرزا قرار گرفت.

#### اقدامات پاشای بغداد در شروع درگیری سال 1227 هـ. ق. / 1812 م:

پس از آنکه عبدالرحمن پاشا بار دیگر در سال 1226 هـ. ق. / 1811 م. توسط دولت ایران به حکومت رسید، سرسپردگی خود را نسبت به دولت ایران اعلام کرد (هدایت، 1385، ج 13: 7637). قطعاً این موضوع برای دولت عثمانی نمی‌توانست خوشایند باشد. چرا که



آن‌ها از تجاوز عبدالرحمن پاشا به موصل و کرکوک بی‌مناک بودند، بدین ترتیب درصدد راه چاره برآمدند (سپهر، 1390، ج 1: 323-322). در یک اقدام خطرناک، دولت عثمانی عبدالله پاشا را به همراه سپاه مورد نیازش برای سرکوب و قتل عبدالرحمن پاشا فرستادند که پس از مقابله و مقاتله طرفین در دولوی‌عباس، سپاه عبدالرحمن پاشا شکست خورد و خودش بلافاصله به کرمانشاهان گریخت (محمود میرزا، 1389: 188). با این شکست و فرار، عبدالله پاشا، عمو و دشمن عبدالرحمن پاشا یعنی خالد پاشا را به جای وی به حکومت رساند (خاوری، 1380، ج 1: 344). اقدام بعدی عبدالله پاشا پس از اینکه عبدالرحمن پاشا به محمدعلی میرزا پناهنده شده بود، فرستادن سفیری به درگاه فتحعلی شاه بود. خواسته‌های سفیر او اسماعیل آغا به قرار زیر بود:

الف- واگذار کردن حکومت شهرزور به خالد پاشا (عمو و دشمن عبدالرحمن پاشا).

ب- عدم حمایت دولت ایران از عبدالرحمن پاشا.

اما این خواسته بر فتحعلی شاه گران آمد و به این ترتیب سفیر عثمانی را بدون نتیجه بازگرداندند (موریه، 1376، ج 2: 261). محمدعلی میرزا پس از شنیدن پناهنده شدن عبدالرحمن پاشا به او، جمعی از اعیان و بزرگان را به استقبال او فرستاد و او را باشکوه و جلال هر چه بیشتر به شهر آوردند؛ اما از آنجا که اقدامات عبدالرحمن پاشا خاطر فتحعلی شاه ایران را آزرده بود، محمدعلی میرزا درصدد طلب عفو بخشش برای او برآمد که در نهایت با بخشوده شدن عبدالرحمن پاشا از سوی فتحعلی‌شاه به همراه محمدعلی میرزا به سمت کرمانشاهان بازگشت (بابائی، 1366: 141). علاوه بر این مسائل حادثه واقعه مهمی که آتش کینه‌ی دو دولت ایران و عثمانی را شعله‌ورتر از قبل نمود، بسته شدن عهدنامه (بخارست 1227 هـ. ق. / 1812 م.) بین دولت روسیه و دولت عثمانی بود (کمبل، 1384، ج 1: 409؛ هدایت، 1385، ج 13: 7637). بر طبق توافق‌هایی که از قبل بین دولت ایران و دولت عثمانی مقرر شده بود، هر یک از دو دولت در صورت مصالحه با دولت روسیه باید منافع طرف مقابل را در نظر داشته باشد (خاوری، 1380، ج 1: 344)؛ اما دولت عثمانی در این عهدنامه نامی از دولت ایران به میان نیاورد. همین امر بار دیگر جنگ بین دو دولت را گریزناپذیر کرد (سپهر، 1390، ج 1: 223).

پس از این اقدامات دولت عثمانی علیه ایران، فتحعلی شاه، عده‌ای از امرا را از چمن سلطانیه برای ملحق شدن به محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاهان به منظور دفع عبدالله پاشا و نصب عبدالرحمن پاشا روانه کرد. پس از محقق شدن آن‌ها به محمدعلی میرزا او مهدی خان کلهر را برای اتمام حجت با عبدالله پاشا روانه کرد. محمدعلی میرزا نیز به همراه سپاهیان تحت امرش در ذهاب توقف کردند (سپهر، 1390، ج 1: 223). در این بین یکی از فرستادگان مهدی خان کلهر خبر مخالفت عبدالله پاشا با صلح و آماده شدن او را برای نبرد به عرض محمدعلی میرزا رسانید (محمود میرزا، 1389: 189). او بلافاصله لشکر خود را به سه دسته تقسیم کرد. یک قسمت را به طرف قرا تپه، قسمت دیگر را برای قتل و غارت به سمت قزل رباط و خودش به همراه سپاهی در کنار رود خانقین مستقر شد (هدایت، 1385، ج 13: 7638). در نهایت پس از جنگی که بین طرفین روی داد، شکست در سپاه عبدالله پاشا افتاده و متعاقب آن سپاهیان محمدعلی میرزا به قتل و غارت مبادرت ورزیدند (خاوری، 1380، ج 1: 345).

عبدالله پاشا که بعد از این شکست هر لحظه خطر را احساس می‌کرد، دست به دامان علما و روحانیون شد. او برای جلوگیری از پیشروی هر چه بیشتر محمدعلی میرزا و سپاهیان‌ش شیخ محمد نجفی را به شفاعت نزد شاهزاده فرستاد (خاوری، 1380، ج 1: 346) و بنا به درخواست شیخ از محمدعلی میرزا به مانند قبل دستور متوقف کردن قتل و غارت را صادر کرد؛ اما پس از آنکه عبدالرحمن پاشا را بار دیگر به حکومت منصوب کرد (اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1505) به خاطر اعمال ناشایست عبدالله پاشا غرامتی به مبلغ پنجاه هزار تومان از او دریافت کرد. سپس از آنجا به تهران نزد فتحعلی شاه و بنا بر روایت دیگر به کرمانشاهان بازگشت (محمود میرزا، 1389: 189). در نتیجه تلاش‌های محمدعلی میرزا در مرزها پس از یک سال (1228 هـ. ق. / 1813 م.) برای رفع کینه و کدورت‌های قبلی و برقراری صلح، جلال‌الدین افندی از طرف دولت عثمانی به درگاه فتحعلی شاه ایران آمد. او که مردی به‌دوراز ادب و گستاخی را از حد گذرانده بود، خواسته‌ی دولت عثمانی را به این قرار بیان کرد که:

الف- دولت ایران اموال منهوبه اهالی عراق عرب که هنگام دشمنی عبدالرحمن به دست لشکریان افتاده بود را بازگرداند.

دولت ایران در جواب خواسته‌ی او اعلام کرد که به نزد عبدالوهاب افندی سفیر دیگر عثمانی مقیم در تبریز برود و زمانی که موکب شاهی به چمن اوجان برسد جواب آن‌ها داده خواهد شد (سپهر، 1390، ج 1: 229). به این ترتیب با پیش رفتن اوضاع به همین منوال دو سفیر را طلب کرده و مذاکرات را آغاز کردند. در این مذاکرات جواب دولت ایران به خواسته‌های دولت عثمانی به این قرار بود که:

- در پس دادن اموال منهبه اهالی عراق عرب، بزرگان ایران پاسخ دادند که اعراب آن اراضی از زوار عجم (ایرانی) اموال زیادی را سرقت و تاراج نموده‌اند، در صورت پس دادن آن‌ها مبادله صورت خواهد گرفت.

ب- سفیران عثمانی اعلام کردند که سرحد داران ایرانی از مداخله در امور مناطق زور و بابان که در قلمرو عثمانی هستند، دست‌بردارند.

- از طرف دولت ایران پاسخ داده شد که چون قبایل بابان در نواحی کردستان بی‌ایلاق می‌کنند و مردم کردستان در مناطق بابان قشلاق می‌کنند، اگر پاشایان شهر زور دست‌نشانده دولت ایران نباشند، مخالف این قبایل باعث تشدید اختلافات و درگیری بین دو دولت خواهد شد (هدایت، 1385، ج 13: 7647-7648). درنهایت بر اساس تصمیم گرفته‌شده، دولت ایران از ده هزار تومانی که بر طبق قرار، عبدالرحمن پاشا باید به دولت ایران پرداخت می‌کرد چشم‌پوشی کرد. پس از آن فتحعلی شاه عبدالوهاب افندی را مرخص و به ماندن جلال‌الدین افندی در تبریز تأکید کرد (سپهر، 1390، ج 1: 229)، اما در همین سال حادثه مهم دیگری به وقوع پیوست که خشنودی دولت ایران و کینه دولت عثمانی را در پی داشت. اسعد پاشا فرزند سلیمان پاشا کهیا، وزیر سابق بغداد که در توطئه‌ای توسط عبدالرحمن پاشا کشته شد، از بغداد به میان اعراب مندلیج رفت و پس از گردآوری نیروهای فراوان به مخالفت با عبدالله پاشا برخاست که منجر به قتل عبدالله پاشا شد (هدایت، 1385، ج 13: 7647). از طرف دیگر اسعد پاشا، رجب‌آغا نامی را به‌عنوان سفیر به همراه پیشکش و هدایایی ارزنده به حضور فتحعلی شاه فرستاد. در مقابل فتحعلی شاه نصرالله خان نوری، غلام پیش‌خدمت پسر میرزا اسدالله مستوفی را با تشریفاتی لایق به همراه رجب‌آغا فرستاده، وزارت اسعد پاشا در بغداد مورد تأیید قرارداد (سپهر، 1390، ج 1: 288-289).

اسعد پاشا با در پیش گرفتن این سیاست دوگانه موقعیت خود را تا شش سال بعد (تا 1334 هـ. ق./ 1818 م.) تحکیم بخشید. در بین سال‌های 1228 تا 1234 هـ. ق./ 1812-1818 م. روابط و رفت‌وآمد سفرا بین طرفین هم چنان برقرار بود. دولت عثمانی بلافاصله بعد از تثبیت موقعیت اسعد پاشا در بغداد، جلال‌الدین پاشا را به‌عنوان سفیر به تهران فرستاد؛ و پس از مدتی با عبدالوهاب پاشا و میرزا رضای قزوینی نماینده‌ی دولت ایران به گفت‌وگو پرداخت. سرانجام حکومت ایران میرزا رضا را به همراه او به استانبول فرستاده و دولت عثمانی پیشنهادهای دولت ایران را درباره‌ی حکومت شهر زور، بغداد، زوار ایرانی و اختلافات مرزی پذیرفت و میرزا رضا پس از انجام این مذاکرات در سال 1229 هـ. ق./ 1813 م. به ایران بازگشت (نفیسی، 1389، ج 2: 703).

از طرف دیگر شواهد و اسناد حاکی از این است که برخی از سیاست‌مداران اروپایی از جمله جیمز موریه که در سال 1230 هـ. ق./ 1814 م. نامه‌ای با مضمون نقش محمدعلی میرزا در روابط ایران و عثمانی به روبرت لیتسون در باب عالی (دربار عثمانی) می‌نویسد و وی (محمدعلی میرزا) را عامل اصلی فتنه در روابط بین دو دولت می‌داند (کمبل، 1384، ج 1: 423). این نامه و عکس‌العمل‌های اروپاییان به اقدامات محمدعلی میرزا حاکی از توان و نفوذ او در میان درباریان و فتحعلی شاه است. تصمیماتی که بر طبق گفته جیمز موریه در مورد محمدعلی میرزا گرفته می‌شود، صریح و قاطع نبوده است. چراکه در صورت موضع‌گیری علیه او ممکن بود که برای دولت مرکزی مشکلات را دوچندان کند. محمدعلی میرزا به عنوان فرمانروای غرب و جنوب غربی ایران به خوبی توانسته بود، هرگونه توطئه و شورش را در رابطه با مسائل مرزی به خوبی سازمان‌دهی و کنترل کند. ترس دولت‌های اروپایی از اقدامات تهاجمی او تسلط و حاکمیت او بر مناطق تحت نفوذ عثمانی بود. چرا که در این صورت تمرکز قوای ایران برای یک هدف اصلی مصروف می‌شد و مشکل دولت‌های اروپایی را در مقابل ایران دوچندان می‌کرد.

از آنجایی که دو دولت ایران و عثمانی در حال صلح به سر می‌بردند، حکام ارزروم برای نصب پاشای بغداد از طرف دولت عثمانی تلاش می‌کردند. به همین دلیل با توجه به نقش مهم عبدالرحمن پاشا در این قضایا حاکم ارزروم در نامه‌ای از او در این مورد

تقاضای کمک کرد؛ اما عبدالرحمن پاشا از آنجایی که سرسپرده دولت ایران و محمدعلی میرزا بود، در طی نامه‌ای ضمن شرح واقعه مراتب وفاداری خود را به محمدعلی میرزا اعلام کرد (نصیری، 1366: 210). درواقع همین نامه کدورت و تیرگی روابط بین عبدالرحمن پاشا و محمدعلی میرزا را که در کتاب جنه‌الخبار ذکر شده، به خوبی نقض می‌کند (لنجانی اصفهانی، 1391: 160). چرا که عبدالرحمن پاشا از زمانی که توسط محمدعلی میرزا به حکومت رسید تا زمان مرگش همیشه مطیع و فرمان برادر دولت ایران باقی ماند؛ و این‌گونه فتنه‌انگیزی‌ها باعث درگیری بین دو دولت نشد. از طرف دیگر سفرای دو دولت هم چنان با هدایا و پیشکش‌ها مبانی صلح بین طرفین را محکم‌تر می‌کردند.

برای نمونه در سال 1232 هـ. ق. / 1816 م. از طرف دولت ایران سفیری به نام محبعلی‌خان با یک زنجیر فیل، چهار رأس اسب ترکمانی، چند طاقه کشمیری، چند تسبیح مروارید و به همراه هدایای دیگر روانه استانبول و دربار سلطان محمود عثمانی شد و پایه‌های صلح همچنان قوام می‌یافت؛ اما بازهم بغداد و مسئله وزارت آن درگیری‌های مرزی بین طرفین را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد (جووت، 1309، ج 10: 231). مهم‌ترین حادثه در همین سال مرگ عبدالرحمن پاشا و انتصاب پسرش به جای او بود (خاوری، 1380، ج 1: 539).

#### دخالت محمدعلی میرزا دولتشاه در اختلافات حکام بغداد 1334 هـ. ق. / 1818 م.

اسعد پاشا پس از به قتل رساندن عبدالله پاشا و مورد تأیید قرار گرفتن حکومتش از طرف دو دولت ایران و عثمانی، بعد از تحکیم مبانی صلح بین طرفین بدون هیچ مشکلی به کار خود ادامه داد؛ اما درگیری بین او داود پاشای دیوان افندی بار دیگر باعث دخالت محمدعلی میرزا در منطقه شد. داود پاشا اصالتاً گرجی بود و در این زمان دیوان افندی اسعد پاشا به شمار می‌رفت؛ اما به دلیل مشاجرات به وجود آمده‌ی بین این دو نفر، اسعد پاشا او را از بغداد اخراج کرد (خاوری، 1380، ج 1: 505). داود پاشا در یک اقدام متقابل و برای مقابله‌ی با اسعد پاشا از پاشایان موصل و کرکوک تقاضای کمک نمود، ولی از طرف آن‌ها هیچ کمکی به داود پاشا نشد. داود پاشا در انتخاب آخرین را باقی‌مانده برای مقابله با اسعد پاشا نیز کوتاهی نکرد. او بلافاصله و بدون اتلاف وقت به

حضور محمدعلی میرزا رسید و درخواست او با موافقت محمدعلی میرزا و درازای خراج سالیانه‌ی پنجاه‌هزار تومان درازای وزارت بغداد، مورد تأیید قرار گرفت (سپهر، 1390، ج 1: 310). بدین ترتیب پس از درگیری و منازعه‌ی بین طرفین شکست بر سپاه اسعد پاشا افتاد و متعاقب آن داود پاشا به وزارت بغداد رسید؛ اما داود پاشا با تحکیم مواضع خود، از پرداخت خراج سالیانه وعده‌هایی که درازای وزارت بغداد به محمدعلی میرزا داده بود، سرباز زد (خاوری، 1380، ج 1: 505). همین امر زمینه‌های لشکرکشی محمدعلی میرزا را فراهم کرد. به این ترتیب که محمدعلی میرزا پس از آگاهی از اقدامات داود پاشا از کرمانشاهان حرکت کرد و در کرد مستقر شد. از آنجا سپاهیان‌ش را به تاخت‌وتاز در مندلیج، ذهاب و بعقوبه روانه نمود و از فتحعلی شاه برای تصرف بغداد تقاضای پشتیبانی کرد. همین امر باعث شد که داود پاشا همانند پاشایان قبلی به علما و روحانیون متوسل شد (هدایت، 1385، ج 13: 7755)؛ در نهایت آقا احمد کرمانشاهانی عالم مشهور و مقیم کربلا را به شفاعت نزد محمدعلی میرزا فرستاد (سپهر، 1391، ج 1: 311) و پشت سر او احمد چلبی را به همراه هدایا و خراج وعده داده‌شده روانه‌ی نزد محمدعلی میرزا کرد. پس از این اقدامات محمدعلی میرزا دستور قتل و غارت را متوقف کرد و مراتب را به فتحعلی شاه گزارش داد (خاوری، 1380، ج 1: 504-505). عامل اصلی و بازدارنده‌ی محمدعلی میرزا در تصرف بغداد، ارادت او به مذهب شیعه و در پی آن علمای شیعه بود که به خوبی در اشعار او هویداست (دولتشاه، 1394: 251-283)

به هر حال پس از خاتمه جنگ سلیمان افندی فرستاده سلطان محمود عثمانی به همراه محبعلی‌خان سفیر دولت ایران (که در سال 1232 برای تحکیم مبانی صلح به استانبول رفته بود) روانه‌ی ایران شدند. در زمان حضور سلیمان افندی در ایران، محمدعلی میرزا در رابطه با مسائل مرزی و عشایر کوچ‌نشین در مرزها به پاشای بغداد در طی نامه‌ای اعلام کرد که جایز نیست این گونه مسائل پیش و پا افتاده باعث تکدر خاطر طرفین شود (نصیری، 1366: 237). این نامه با توجه به موضوع آن در پی تحکیم قدرت محمدعلی میرزا می‌باشد که با تسلط هر چه بیشتر بر اوضاع مسلط بود؛ اما موضوع جالب توجه در همین زمان حضور کارداران انگلیسی و تسلط آن‌ها بر اوضاع و روابط بین دو دولت ایران و عثمانی می‌باشد.

سر روبرت لیتسون سفیر دولت انگلیس در عثمانی در نامه‌ای به هنری ویلاک سفیر دولت انگلیس در ایران به طور خلاصه تیرگی روابط بین ایران و عثمانی را ناشی از رفتار ناشایسته‌ی دولت ایران می‌داند (کمبل، 1384، ج 1: 412). به گفته‌ی هنری ویلاک و بنا بر اظهار میرزا شفیع صدراعظم، محمدعلی میرزا پس از برکناری داود پاشا خواهان گماشتن یکی از افراد مطیع خود به جای وی بود که با رد آن توسط فتحعلی شاه مواجه شد و از طرف دیگر داود پاشا متعهد شد که سالانه بیست هزار تومان به فتحعلی شاه بپردازد (کمبل، 1384، ج 1: 425).

### آخرین تلاش‌های محمدعلی میرزا در تحکیم مرزها در سال‌های 1236-1237 هـ. ق. / 1820-1821 م.

در سال 1235 هـ. ق. / 1819 م. چند اتفاق عامل اصلی باعث بروز اختلافات و درگیری شد که عبارت بودند از:

الف- به تحریک سلیم پاشا حاکم موش و بایزید؛ قاسم آقا رئیس ایل حیدرانلو از چالدران با همراه کردن ایل سیبکی به دولت عثمانی پناهنده شدند. حکومت مرکزی ایران از حکام ایروان خواستار استرداد آن‌ها شد اما مؤثر واقع نشد.

ب- صادق بیگ پسر سلیمان پاشا وزیر سابق بغداد که به دولت ایران پناهنده شده بود، بنا بر درخواست محمد حافظ پاشا سر عسکر ارزروم از عباس میرزا آزاد شد. ولی بلافاصله او را به قتل رساندند؛ و در نامه‌های سر عسکر ارزروم به حکام موش و بایزید مشخص شد که او خون شیعیان را مباح دانسته است.

ج- رفتار ناشایست با حجاج و زوار ایرانی و غارت اموال تجار ایرانی به بهانه‌های مختلف (خاوری، 1380، ج 1: 522).

پس از این وقایع محمدعلی میرزا در نامه‌ای به قاسم آقا رئیس ایل حیدرانلو سرکوب اقدام قبلی برادر قاسم خان و دست برداشتن خود او از این اقدامات ناشایست را گوش زد کرد (نصیری، 1366: 234). به دنبال آن یک سال بعد و در سال 1236 هـ. ق. / 1820 م. فتحعلی شاه بنا بر معاهدات قبلی حسن خان قزوینی را به پیش عباس میرزا برای بازگرداندن ایلات سیبکی و حیدران لو مأمور کرد. این سفارت با حمله‌ی سر

عسکر روم بی‌نتیجه باقی ماند. از طرف دیگر خسرو محمد پاشا بعد از آن‌که به سر عسکری رسید سوء سلوک را بیشتر کرد. او علاوه بر اخراج نکردن ایلات، مدعی منطقه‌ی چهریق شد (هدایت، 1385، ج 13: 7774). در ادامه محمدعلی میرزا حاجی علی‌بیگ را به نزد پاشا فرستاد تا در باب ادعای منطقه‌ی چهریق از توابع سلماس گفت‌وگو کند؛ اما خسرو محمد پاشا به جای مذاکره حاجی علی بیگ را محبوس کرد و با رسیدن این اخبار به فتحعلی شاه دستور حمله را صادر کرد (خاوری، 1380، ج 1، 534). در این زمان (1236 هـ ق./ 1820 م.) که عباس میرزا روانه‌ی خوی بود، احمدی افندی از طرف دولت عثمانی برای مذاکره آمد (هدایت، 1385، ج 13: 7774-7776)، ولی عباس میرزا بدون نتیجه او را وادار به بازگشت کرد؛ و پس از آن توپراق قلعه را به تصرف درآورد و متعاقب آن با تصرف قلعه‌ی آق سرای در ارزروم در آن‌جا به نام فتحعلی شاه خطبه خوانده شد (خاوری، 1380، ج 1: 534-535)؛ اما درگیری‌ها و توسعه‌طلبی‌های سپاه ایران فقط به سپاه عباس میرزا منتهی نماند، بلکه در قسمت غرب و جنوب غربی اقداماتی از سوی پاشاهای بغداد سر زد که بهانه‌ای برای پیشروی‌های پی‌درپی محمدعلی میرزا در بغداد بود. پس از آنکه عبدالرحمن پاشا درگذشت پسرش محمود پاشا با حمایت دولت ایران و عثمانی جای او را گرفت؛ اما چند عامل مهم در تشدید درگیری‌ها نقش داشتند، از جمله باید به عوامل زیر اشاره کرد:

الف- دشمنی و مخالفت داود پاشا وزیر بغداد با محمود پاشا پسر و جانشین عبدالرحمن پاشا.

ب- امنای دولت عثمانی از دو سوی دیار بکر و بغداد سپاهیان را برای مخالفت با دولت قاجاریه به سرحدات فرستادند.

ج- دولت عثمانی ده عراده توپ و گروهی از دولوباش‌ها را به نزد داود پاشا فرستادند تا از هر طریق ممکن شهر زور را از محمود پاشا بگیرند (هدایت، 1385، ج 14: 7779-7779؛ خاوری، 1380، ج 1: 539).

اسناد، شواهد و نامه‌هایی که بین محمدعلی میرزا و داود پاشا ردوبدل شده، حاکی از عدم اختلاف بین این دو می‌باشد (نصیری، 1366: 249). در نامه‌ی دیگری که گویا محمدعلی میرزا در جواب نامه‌ی داود پاشا فرستاده، به روابط نیکو حسن هم‌جواری



آن‌ها اشاره رفته است (نصیری، 1366: 253). به هر حال داود پاشا با تحریکات دولت عثمانی و خدعه و حيله محمود پاشا را با خود همراه کرد و از طرف دیگر محمد آقا کهپیا را با ده هزار نفر به طرف شهر زور فرستاد و با محمدعلی میرزا به مخالفت برخاست. از طرف دیگر محمود پاشا با سه هزار نفر از بابان با داود پاشا موافقت کرده و با ضمیمه شدن آن‌ها به سپاه محمد آقا کهپیا در کنار رود سیروان منتظر محمدعلی میرزا ماندند (هدایت، 1385، ج 14: 7780). با رساندن این اخبار به محمدعلی میرزا بدون اتلاف وقت با ده عراده توپ و پانزده هزار سوار از کرمانشاهانان برای سرکوب مخالفان به حرکت درآمد. در همین زمان حسن خان فیلی (والی پشت کوه) از خدمت گذاران وفادار شاهزاده به همراه میرزا محمد لواسانی با جماعت لرستانی به شاهزاده پیوستند. از طرف دیگر شاهزاده حسین پاشا، ولد علی خان خمسه‌ای افشار و محمدباقر خان مافی با گروهی سواره و پیاده برای تسخیر شهر زور از سنج روانه شدند. سپس با پیوستن این گروه‌ها به محمدعلی میرزا در نزدیکی شهر زور اردو زدند. در طرف مقابل محمود پاشا و محمد آقا کهپیا پانزده عراده توپ را جای گذاری کرده بودند؛ اما محمود پاشا با حيله سعی در نزدیک شدن به محمدعلی میرزا را داشت. به این ترتیب که نامه‌ای برای او فرستاد و قصد داشت با گرفتن اطمینان از محمدعلی علی میرزا در جنگ به او بپیوندد. ولی از آنجایی که محمدعلی میرزا از حيله‌ی او آگاهی داشت کارش بی نتیجه ماند. پس از بی نتیجه ماندن اقدامش برای مقابله آماده شد؛ اما با شروع درگیری سپاه محمدعلی میرزا شکست را بر عمال عثمانی تحمیل کرد و بدین ترتیب محمود پاشا و محمد آقا به کرکوک فرار کردند و محمدعلی میرزا بعد از غارت اردوی کهپیا به طرف سلیمانیه رفت (خاوری، 1380، ج 1: 539-540). پس از آنکه محمدعلی میرزا خبر فرار محمود پاشا و محمد آقا را شنید، در طی نامه‌ای از والی موصل احمد پاشا خواهان اخراج آن دو شد (نصیری، 1366: 253)؛ اما محمد آقا کهپیا در نهایت شمشیرش را به گردن آویخته و به اصطبل محمدعلی میرزا آمد و مرد بخشش او نیز قرار گرفت (محمود میرزا، 1389: 228). متعاقب آن عبدالله پاشا عموی علی پاشا (وزیر سابق بغداد) از طرف محمدعلی میرزا به حکومت شهرزور رسید و خودش عازم تسخیر بغداد شد (هدایت، 1385، ج 14: 7781-7782).

محمدعلی میرزا پس از زیارت عسکریین زمانی که برای تصرف بغداد به حرکت درآمد، دچار بیماری اسهال شده بود. در همین زمان که لشکریانش در حوالی بغداد به قتل و غارت مشغول بودند، داود پاشا با متوسل شدن به شیخ موسی نجفی عالم بزرگ و برجسته زمان، او را به شفاعت نزد محمدعلی میرزا فرستاد. درنهایت بنا بر درخواست شیخ، قتل و غارت به دستور محمدعلی میرزا متوقف شد (خاوری، 1380، ج 1: 543-542). پس از آن بیماری او شدت گرفت و با وجود این که پزشکان چیره دستی را به بالین او آورده بودند، مؤثر واقع نشد. محمدعلی میرزا درنهایت پس از دستور به آزادی حسن خان فیلی و اسد خان بختیاری جان سپرد (بختیاری، 1362: 45). پس از مرگ محمدعلی میرزا به خاطر این که خطری دیگر بزرگان را تهدید نکند، پنهانی جنازه شاهزاده را به کرمانشاهانان انتقال دادند (نواب شیرازی، 1371: 241).

قائم مقام فراهانی درباره ی حسن تدبیر او در حکومت داری او در کرمانشاهانان می گوید: «این ولایت را تا شاهنشاه ملک بارگاه مرحوم شاهزاده گذاشته بود، نگاه داشت سهل است که اگر زنده مانده بود بغداد را هم می گرفت و تا به ما سپردند شش ماه نکشید که از دست دادیم سهل است که ذهاب هم بر روی آن برفت [...]» (فراهانی: 1373: 112).

### عوامل ناکامی محمدعلی میرزا در تصرف بغداد

الف - وساطت علمای شیعه: او اعتقاد راسخی به مذهب شیعه داشت و تا سر حد مرگ به اعتقاداتش پای بند بود. به همین دلیل هرگاه او در جنگ هایش با پاشایان بغداد بر آن ها چیره می شد، آن ها بلافاصله به علمای شیعه متوسل می شدند و از فتح بغداد توسط او جلوگیری به عمل می آمد. این اقدام به به خوبی نشان می دهد که او تا چه حد به اعتقادات خود پای بند بوده است. به همین دلیل پاشایان بغداد روی آن حساب ویژه ای باز کرده بودند.

ب - نقش دولت های اروپایی: باروی کارآمد فتحعلی شاه دولت های اروپایی همواره در امور مملکتی ایران دخالت می کردند. در رابطه با روابط بین ایران و عثمانی دولت انگلیس نقش بارزی را ایفا کرد. از آنجایی که فتحعلی شاه با ولیعهد کردن عباس میرزا برای او دشمنانی به وجود آورد، دولت انگلیس با هوشیاری تمام به دلیل

درگیری عباس میرزا با دولت روسیه رقیب و دشمن آن‌ها، در رابطه با مسئله‌ی ولیعهدی از عباس میرزا حمایت به عمل آورد (در عهدنامه 1227 هـ. ق. / 1811 م؛ و عهدنامه‌ی گلستان). به همین دلیل فتحعلی شاه و عباس میرزا به دنبال سیاست انگلیس که همواره خواهان دوستی بین ایران و عثمانی بودند، پیش می‌رفتند و به همین دلیل در عمل با اقدامات تهاجمی محمدعلی میرزا دولت‌شاه در غرب و به سمت بغداد مخالفت می‌کردند.

ج- مرگ زودهنگام محمدعلی میرزا دولت‌شاه: زمانی که محمدعلی میرزا تا پشت دروازه‌های بغداد پیش رفت، وبا گریبان‌گیر سپاهیان‌ش شد و صدمات زیادی را به سپاهش وارد کرد. درنهایت زمانی اوضاع سامان یافت که محمدعلی میرزا به استقبال مرگ رفته بود.

### بررسی علل موفقیت محمدعلی میرزا دولت‌شاه در منازعات مرزی

الف- شجاعت، توانمندی و فرماندهی سپاه محمدعلی میرزا دولت‌شاه: یکی از ویژگی‌های بارز و برجسته‌ی محمدعلی میرزا شجاعت، دلاوری و توانمندی بالای او در فرماندهی سپاه است. از همان دوران کودکی و نوجوانی (قبل از رسیدن به حکومت کرمانشاهان) با توجه به علاقه‌ی زیادی که به امور نظامی داشت، فتحعلی شاه گاهی فرماندهی سپاه را به او واگذار می‌کرد (ژوبر، 1346: 166). با توجه به همین ویژگی پس از رسیدن به حکومت کرمانشاهان (1237-1221) و محروم شدن از ولیعهدی تلاش خود را برای نشان دادن برتری خود به‌خصوص از لحاظ نظامی دوچندان کرد و از اعتراض و توهین به فتحعلی شاه هیچ ابایی نداشت (دروویل، 1370: 126). از طرف دیگر وی با اعتمادبه‌نفس بالایی از توانایی‌های نظامی خود ستایش می‌کند و خود را در هر جنگی حتی در مقابل قوای روسیه از پیش پیروز می‌داند (ژوبر، 1346: 168-167). این ادعاهای او با واقعیت مطابقت داشت. به‌طوری‌که در جنگی به سال 1224 ه. ق. توانست شکستی را بر قوای روسیه تحمیل کند (اتکین، 1383: 141، دنلی، 1385: 177).

سیاحان اروپایی که در همین مقطع به ایران سفر کرده‌اند، شرح مبسوطی از توانمندی‌های نظامی محمدعلی میرزا ارائه داده‌اند. سرهار فورد جونز که از نزدیک

نیروهای تحت امر محمدعلی میرزا و عباس میرزا مشاهده کرده بود، به خوبی تفاوت فراوان این دو شاهزاده و برتری نظامی محمدعلی میرزا در این رابطه را نشان می‌دهد (جونز، 1386: 159-160). با توجه به اینکه جونز سپاه سنتی وی را تحسین می‌کند، اما حقیقت حاکی از این است که محمدعلی میرزا هم به مانند عباس میرزا به سپاه جدید و مدرن به سبک اروپایی علاقه‌مند بود (گروته، 1369: 92) و افسران اروپایی را برای این مهم به خدمت گرفته بود (آوری و دیگران، 1391، ج 7: 115). همچنین ژنرال گاردان هم به برتری نظامی او نسبت به سایر شاهزادگان قاجاری تأکید می‌کند (گاردان، 1369: 224).

همچنین قابلیت‌های او در حکمرانی تأثیر زیادی در روابط او با دولت‌های همسایه داشته است. در زمان حکومت او در کرمانشاهان منشی‌ها او را سر حد دار عراقین می‌نوشتند و مداخله‌ی دولت ایران در انتخاب والی‌های این دو محل به خوبی حفظ و برگزار می‌کرد؛ و از طرف دیگر پاشاها با فرستادن هدایا و تحفه‌ها استرضای محمدعلی میرزا را در انتخاب خود فراهم می‌نمودند؛ زیرا دولت ایران تا انعقاد عهدنامه‌ی ارزنه الروم اول، به دلیل اینکه اکثر زوار اصلاً ایرانی بودند حق مداخله در این موضوع را به خود اختصاص داده بودند (مستوفی، 1386، ج 1: 32). یک مثال برای توانایی او کفایت می‌کند. او سالانه نزدیک به سی هزار تومان از پاشاها بغداد می‌گرفت و او همچنین می‌دانست که چگونه خودش را ترسناک جلوه دهد و از طرف دیگر دشمنان خود را به دوست تبدیل کند (پورتر 1822، ج 2، 202)<sup>1</sup>. درنهایت دو عامل داخلی و خارجی در تضعیف پاشانشین‌های بغداد نقش داشتند.

به‌رحال با انتصاب محمدعلی میرزا دولت‌شاه به حکومت کرمانشاهان (1237-1221)، وی توانست به کمک همین سپاه منظم و قابلیت‌های نظامی خود با غلبه بر نیروهای عثمانی در این برهه‌ی زمانی اوضاع منطقه را به نفع حکومت مرکزی ایران تثبیت کند. به‌طوری‌وی در تمام درگیری‌های بین سال‌های مذکور پیروزی مطلق را از آن خود کرد.

1- ker porter

ب- ضعف درونی قوای عثمانی: شکست‌های پی‌درپی پاشاهای بغداد و سایر حکام تحت تابعیت آن‌ها به عوامل داخلی و ضعف نیروهای نظامی آن‌ها نیز مربوط می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل تحلیل بردن نیروهای آن‌ها در این دوره ظهور فرقه‌ی وهابی و مشکلات به وجود آمده از سوی آن‌ها بود. سرهارد فورد جونز سفیر انگلیس و معاصر این وقایع شرح مفصلی از این کشمکش‌ها و درگیری‌ها را بیان می‌کند که قسمتی از نیروهای پاشانشین بغداد صرف مقابله با این فرقه‌ی نوظهور می‌شد (جونز، 1386: 291). این حملات و تهاجمات هم قوای نظامی و هم توان مالی پاشا نشین را به‌شدت کاهش داده بود که در دوره‌های بعد یکی از عوامل مهم ضعف آن‌ها به شمار می‌رفت. علاوه بر مسئله‌ی وهابیان جنگ‌های خونین داخلی هسته‌ی اصلی سپاه عثمانی (ینی‌چری‌ها) را به خود مشغول کرده بود و به همین دلیل دفاع از مرزها به نیروهای محلی (آموزش ندیده) سپرده‌شده بودند که توان مقابله با نیروهای آموزش‌دیده محمدعلی میرزا و عباس میرزا را نداشتند. از طرف دیگر فرماندهی و نظارت عثمانی‌ها به علت عدم تمرکز با فاجعه همراه می‌شد. به‌این ترتیب روند این جنگ‌ها بی‌ثباتی و تنش‌های نهفته در سرتاسر امپراتوری نمایان می‌ساخت (فرمان فرمائیان و دیگران، 1389: 154-155)؛ اما مشکل اصلی دولت عثمانی درگیری با دولت بزرگ اروپایی از جمله روسیه در سال 1224 هـ. ق. / 1808 م. در بالکان بود. به‌طوری‌که دولت عثمانی به‌ناچار باید در دو جبهه‌ی بالکان و قفقاز با قوای روسیه مقابله کند. نظر به این‌که جبهه‌ی بالکان برای دولت عثمانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود، امکان کم‌رسانی به جبهه‌ی قفقاز محدود شد که همین امر عامل اصلی موفقیت جناح چپ سپاهیان ایران (به رهبری محمدعلی میرزا بود) بود (بینا، 1382، ج 1: 131).

به‌هر حال ممکن این سؤال مطرح شود که چرا وقتی محمدعلی میرزا به قلمرو داود پاشا حمله کرده و او را مجبور به پرداخت خراج کرد و زمانی که عباس میرزا قلمرو سر عسگر روم را مورد تهاجم قرار می‌داد آن‌ها از باب عالی کمک نمی‌گرفتند؟

الف- اشتغال دولت عثمانی به سیاست‌های اروپایی و به‌خصوص نگرانی از طرف روسیه، مجال را برای توجه به دیگر مرزها را برای دولت عثمانی باقی نمی‌گذاشت.

ب- اگر پاشای بغداد یا سر عسگر روم از باب عالی تقاضای کمک می‌کردند و دولت عثمانی با فرستادن نیرو آن‌ها در جنگ‌های مرزی کمک می‌کرد، موقعیت آن‌ها به خطر می‌افتاد. به‌علاوه ورود نیروها از مناطق مختلف صدمات بیشتری را به پاشا نشین وارد می‌کرد. به همین دلیل داود پاشا پرداخت خراج را بیشتر ترجیح می‌داد.

کلو دیوس ریچ<sup>1</sup> نماینده‌ی سیاسی انگلیس در بغداد در گزارش ماه اکتبر 1225 هـ. ق. / 1819 م. به حکومت هند پس از اشاره به این‌که مرزهای ایران با عثمانی در قسمت سفلی کردستان توسط سپاهیان ایران اشغال گردیده است و محمدعلی میرزا شخصاً در رأس نیروها عزم کردند شده و پاشای بغداد از پاشاهای حلب، اروفه، دیاربکر و موصل تقاضای کمک کرده تا از مرزها دفاع کند، می‌گوید: «پاشای بغداد گفته است که طبق دستور باب عالی او در موضع کاملاً دفاعی قرار گرفته است و درعین حال هیچ فرصتی را برای توافق با دولت ایران از دست نمی‌دهد؛ و درواقع به نظر می‌آید که مصلحت جناب ایشان ایجاب می‌کند از قطع رابطه‌ی ایران و عثمانی جلوگیری نماید زیرا درهرحال نتایج آن ممکن است برخلاف نظرات شخص او باشد و اعزام یک نیروی کمکی ترک از پاشالیق‌های مختلف می‌تواند تقریباً به همان اندازه‌ی ورود ارتش ایران برای قلمرو پاشای بغداد مصیبت‌بار و مخرب باشد» (کمبل، 1384، ج 1: 426-428). تأکید دولت عثمانی برای صلح با دولت ایران بیشتر ناشی از اشتغال به درگیری‌های اروپایی و متعاقب آن درگیری‌های داخلی مزید بر علت این‌گونه رفتارهای مسالمت‌آمیز از سوی دولت عثمانی شده بود.

سال 1226 هـ. ق. / 1820 م. یک سلسله درگیری‌ها در امپراتوری عثمانی آغاز شد. در مونتنگرو عثمانی‌ها را از دره‌ی زرتا راندند و علی پاشا حاکم مقتدر یانیه سر به شورش برداشت. سال بعد تئودور ولادمیر سکو در والاکی سر به شورش برداشت و مسلمانان بوسنی از اطاعت سلطان لامذهب سر برتافتند و شورش‌های نافرجام یونانیان تبعیدی در کرانه‌ی دیگر پورت قرقه، طغیان تمام‌عیاری را زد. در سمت دیگر امپراتوری عبدالله پاشا والی مقتدر بندر و کلات نفوذناپذیر عکا بود، با حاکمان دمشق و حلب سر مخالفت داشت؛ و نافرمانی‌اش را بافرمان جعلی از قسطنطنیه توجیه می‌کرد. در نتیجه تمام هم دولت عثمانی مقابله با این شورش‌ها بود و چندان کمکی به ولایات از دست‌رفته‌اش در

1- Claudius james Rich

شرق نمی‌کرد؛ بنابراین جنگ بر عهده‌ی نیروهای محلی بود ولی نقطه‌ضعف این نیروها بیشتر در فرماندهی و هدایت راهبردی آن‌ها نهفته بود. به طوری که سربازان محلی فقط به پاشاهای محلی وفادار بودند و پاشاها معمولاً از کمک به یکدیگر سرباز می‌زدند که نتیجه‌ای جز شکست برای آن‌ها در برداشت (فرمان فرمائیان و دیگران، 1389: 156).

### نتیجه‌گیری

با انتصاب محمدعلی میرزا به حکومت کرمانشاهان اولین جرقه‌ی درگیری‌های طولانی ایران و عثمانی در دوره‌ی قاجاریه زده شد. منطقه‌ی کرمانشاهان به دلیل هم‌مرز بودن با دولت عثمانی و عمال این دولت در بغداد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. همین امر عامل اصلی اختلافات و درگیری‌های بین ایران و عثمانی در زمان حضور محمدعلی میرزا در کرمانشاهان بود (1221-1237 هـ ق.). به دنبال آن حکام سرحدی سودجو و مدعی استقلال به اقتضای زمان و به دنبال حفظ منافع خود با متمایل شدن به دولت‌های ایران و عثمانی در پی رسیدن به اهداف موردنظر خود بودند که آتش اختلاف و جنگ را شعله‌ورتر می‌کردند. محمدعلی میرزا در رابطه با دشمنان خارجی خاصه حکومت عثمانی و پاشای بغداد در محوریت قرار داشت که با سلطه و حاکمیتی که از خود نشان داد به‌زودی اوضاع منطقه را سروسامان داد. او با درایت هرچه‌تمام‌تر در صورت کوچک‌ترین تهدید در مرزهای ایران وارد عمل می‌شد و با موفقیت آن را در نطفه خفه می‌کرد. بارزترین خصیصه‌ی محمدعلی میرزا شجاعت، دلآوری و جنگاوری بود که به همراه آن توانایی بالای او در فرماندهی نیروهای تحت فرمانش نقش مهمی در سرکوب حملات عثمانی‌ها و شورش‌های حکام سرحدی داشت. در طرف مقابل عاملان دولت عثمانی با رویارویی در مقابل محمدعلی میرزا گاهی مجبور به پرداخت خراج به او می‌شدند. چراکه نفوذ او در منطقه به‌گونه‌ای بود که در عزل و نصب پاشاهای بغداد نیز دخالتی آشکار از خود نشان داده بود که ازهرجهت برای او امتیازاتی به بار آورد. درنهایت اقدامات سیاسی نظامی وی در قبال دولت عثمانی و در مرزهای غرب و جنوب غربی با موفقیت همراه بود.

## منابع

- اتکین، موریل (1382)، روابط ایران و روس 1828-1780، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (1370)، اکسیر التواریخ، با اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (1367)، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه (1371)، ترجمه‌ی محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- آوری و دیگران (1391)، تاریخ قاجاریه (مجموعه‌ی کمبریج)، ج 7، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- بامداد، مهدی (1384)، شرح رجال ایران، تصحیح ذبیح‌الله علیزاده‌ی اشکوری، تهران: فردوس.
- بختیاری، سردار ظفر (1362)، یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، تهران: یساولی.
- بهبهانی، آقا احمد بن محمدعلی (1372)، مرآت الاحوال جهان‌نما، ج 1 و 2، مقدمه و تصحیح و حواشی علی دوانی، تهران: مرکز فرهنگی قبله.
- بینا، علی‌اکبر (1383)، تاریخ دیپلماسی ایران، ج 1، تهران: انتشارات تهران.
- پارسا دوست، منوچهر (1364)، زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عثمانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (1380)، تاریخ ذوالقرنین، ج 1، تصحیح ناصر افشار فر، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دروویل، گاسپار (1387)، سفر در ایران، ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم، تهران: گوتنبرگ.
- دنبلی، عبدالرازق (1383)، مآثرالسلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- شمیم، علی‌اصغر (1388)، تاریخ ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران: نشر زریاب.
- ژوبر، پ. امده (1347)، مسافرت به ایران و ارمنستان، ترجمه‌ی علیقلی اعتماد مقدم، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- عضدالدوله، احمد میرزا (1376)، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- فراهانی، قائم مقام (1373)، منشآت، مقدمه و شرح لغات بدرالدین یغمایی، تهران: شرق.
- فرمان فرمائی‌ان و دیگران (1389)، جنگ و صلح در ایران دوره‌ی قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.



- کاشانی، قاضی احمد بن محمد مختار (1304)، تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه‌ی آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: فرهنگ.
- گروه، هوگو (1369)، سفرنامه‌ی گروه، ترجمه مجید جلیل وند، تهران: مرکز.
- لسان الملک سپهر، محمدتقی خان (1390)، ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه (از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه)، ج 1، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- لمبتن، ا. ک (1375)، ایران عصر قاجار، مشهد: نشر جاودان خرد.
- محمدعلی میرزا دولت‌شاه (1394)، دیوان دولت‌شاه، به تصحیح طهماسب محتشم دولت‌شاهی، تهران: خجسته.
- محمود میرزا قاجار (1389)، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره‌ی جلالی، تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مستوفی، عبدالله (1386)، شرح زندگانی من، ج 1، تهران: زوار.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی (بی‌تا)، مکارم الآثار، بی‌جا: نشر مکی.
- موریه، جیمز (1386)، سفرنامه‌ی جیمز موریه، ج 2، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- نوایی، عبدالحسین (1386)، تاریخ صفویه، تهران: سمت.
- نصیری، محمدرضا (1366)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، ج 1، تهران: کیهان.
- نفیسی، سعید (1391)، تاریخ اجتماعی، سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، ج 1 و 2، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- نواب شیرازی، حاج علی‌اکبر (1371)، تذکره دلگشا، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، شیراز: نوید.
- هدایت، رضا قلی خان (1380)، روضه الصفای ناصری، ج 13 و 14، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- کمبل، سرجان (1384)، دو سال آخر، ج 1 و 2، به کوشش ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران.
- لاجینی، ابوالقاسم (1326)، احوالات و دستخط‌های عباس میرزا قاجار نایب‌السلطنه و تاریخچه‌ی مختصری از جنگ‌های ایران و روسیه و عثمانی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- لنجانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم (1391)، جنه‌الخبار، به انضمام نخبه‌الخبار، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- Kerportr, Robert. (1822), Travel in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, vol.2, London: Longman.

